

بهترین فیلم‌های پرمخاطب سال

مرد آهنی (Iron Man)

استن «شریک وی از این تصمیم راضی نیست. تونی در آزمایشگاه مجهز خود دست به کار تکمیل زره ابداعی خود می‌شود. هدف وی حفاظت از مردم و تأمین صلح است ...»

یادداشت فیلم

«مرد آهنی» شاید مهم‌ترین و مورد پسندترین قصه‌ی مصور کمپانی مارول نباشد اما به دلیل داشتن مابه‌ازای بیرونی با الگوهای قهرمانی در قرن بیستم بیش‌تر هم‌خوانی دارد. طبیعی است چنین ابرقهرمانی باید خیلی زودتر از این‌ها روی پرده‌ی سینما ظاهر می‌شد. وی برخلاف «اسپایدرمن / مرد عنکبوتی» توسط یک حیوان گزیده نمی‌شود یا مانند «سوپرمن» مادرزاد دارای نیروهای خارق‌العاده نیست، بلکه مردی متعلق به زمانه‌ی ماست که تنها توانایی‌اش ساختن و ابداع ابزار است؛ یک مغز متفکر که سرانجام به قدرت تخریبی اختراعات پی می‌برد. «رابرت داوونی جونیور» که برای رسیدن به قالب فیزیکی نقش بسیار تلاش کرده، در ترسیم چهره‌ی پرتناقض این قهرمان کمی تا قسمتی خوشگذران و اصولاً یک بچه‌ی بد موفق است. حضور «گوینت پالترو» کمرنگ بوده و بیش‌تر در حاشیه است تا در متن! او در نقشی کوچک و بدون چالش ظاهر شده که همین امر انتظاراتی که از او می‌رفت را برآورده نمی‌کند اما «جف بریجز» در نقش آدم بد قصه با سری طاس و انگیزه‌هایی پذیرفتنی، خوش درخشیده است. فیلم با بودجه‌ی ۱۸۶ میلیون دلاری تولید شده و «جان فوریو» کارگردان فیلم، آن را نوعی فیلم مستقل جاسوسی مهیج نامیده است. مرد آهنی پس از حدود بیست و یک هفته نمایش در سینماهای آمریکا حدود ۳۱۸ میلیون دلار فروش داشته که این رقم به‌طور تقریبی یک و نیم برابر هزینه‌ی بوده که صرف تولید فیلم شده است ■

کارگردان: جان فوریو
فیلمنامه: مارک فرگوس، هاوک اوستبای، آرت مارکام و مت هالووی
(بر اساس شخصیت‌های خلق‌شده توسط استن لی، دن هک، لری لیبر و جک کربای)
موسیقی: رامین جوادی
مدیر فیلمبرداری: متیو لیباتیک
تدوین: دن لبنتال
طراح صحنه: جی. مایکل ریوا
بازیگران: رابرت داوونی جونیور (تونی استارک / مرد آهنی)، ترنس هاوارد (جیم رودس)، جف بریجز (اوبادیا استن)، گوینت پالترو (پیر پاتز)، لسلی بیب (کریستین اورهارت) و شاون توب (دکتر نینس)
مدت فیلم: ۱۲۶ دقیقه
گونه: اکشن، ماجراجویی، درام
محصول ۲۰۰۸ آمریکا

داستان فیلم

در سفری به افغانستان برای معرفی محصول جدید صنایع استارک به نام موشک جریکو، کاروان نظامی همراه «تونی استارک» مورد حمله قرار گرفته و تونی زخمی می‌شود. تروریست‌ها بدن نیمه‌جان وی را به مخفیگاه خود برده و در آن‌جا تونی توسط اسیر دیگری به نام دکتر «نینس» مورد ملناوا قرار می‌گیرد اما باید باتری بزرگی را برای جلوگیری از رسیدن ترکش‌ها به قلبش با خود به این طرف و آن طرف بکشد. تروریست‌ها از تونی می‌خواهند تا برایشان موشک‌های جریکو بسازد اما تونی به همراه دکتر نینس به موازات این کار، زرهی بسیار مقاوم و مکانیکی تولید می‌کند و موفق به فرار از چنگ تروریست‌ها می‌شود. در بازگشت به آمریکا، تونی راکتور کوچکی برای بدن خود ساخته و سپس اعلام می‌کند از این پس صنایع استارک در زمینه‌ی اسلحه‌سازی فعالیت نخواهد کرد اما «اوبادیا



ایندیانا جونز و قلمروی جمجمه‌ی بلورین (Indiana Jones and The Kingdom of The Crystal Skull)

می‌کند که در جستجوی «آکتور» (الدورادو / سرزمین طلا) ناپدید شده بود جونز به آن جا رفته و جمجمه‌ی بلورینی را پیدا می‌کند که آکسلی در مقبره پنهان کرده است اما به محض خروج از مقبره خود را بار دیگر در محاصره‌ی ایرینا و افرادش می‌یابد، چون ایرینا باور دارد که جمجمه‌ی بلورین متعلق به انسان‌های فرازمینی واجد قدرتی فراوانی است ...

یادداشت فیلم

اگرچه بعد از فروپاشی شوروی داستان قسمت جدید «ایندیانا جونز» (به نظر بسیاری دیر هنگام بوده و حکم چوب زدن به مرده را دارد اما نباید فراموش کرد که جهان تک‌قطبی امروز نتوانسته دشمنی درخور قهرمانان سینمایی چون «جیمز باند» یا همین پروفیسور جونز فراهم کند، بنابراین چاره‌ی جز دست‌اندازی به گذشته نیست که بهانه‌ی لازم برای وقوع داستان در گذشته فراهم است هرچند نباید فراموش کرد که هنوز شیخ کمونیسم و شرایطی که برای رونق مجدد این تفکر در اروپا و دیگر کشورهای دنیا وجود دارد، فکر بسیاری از سیاستمداران غربی را به خود مشغول کرده است. «ایندیانا جونز و قلمروی جمجمه‌ی بلورین» که حال و هوایی مانند کتاب‌های «اریک فون دینکن» یافته، از نظر اجرا در اوج کمال است. فیلمنامه با گفت‌وگوهای طنزآمیزش، گروه بازیگری قدرتمند، موسیقی خاطره‌برانگیز «جان ویلیامز» و فیلمبرداری فوق‌العاده‌ی «یانوش کامینسکی» در کنار کارگردانی استاد سینمایی هالیوود یعنی «استیون اسپیلبرگ» یک ضیافت بصری خیره‌کننده برای مشتاقان این نوع فیلم‌هاست. فیلم که نمایش افتتاحیه‌ی آن در روز ۱۸ ماه می در جشنواره‌ی کن تماشاگران بی‌شماری را به سالن کشاند، تا کنون در ۳۰ کشور جهان روی پرده رفته و اغلب منتقدان نیز نقدهای ستایش‌آمیزی درباره‌ی آن نوشته‌اند. فیلم تا این جای کار و پس از هجده هفته نمایش، ۲۶۰ میلیون دلار فروش خالص در سینماهای آمریکای شمالی داشته و فاصله‌ی چندانی تا ۴۰۰ میلیون دلار که رقم مطلوب تهیه‌کنندگان بوده، ندارد! ■

کارگردان: استیون اسپیلبرگ

فیلمنامه: دنیوید کوئپ (بر اساس داستانی از جورج لوکاس، جف ناتانسون و شخصیت‌های خلق شده توسط لوکاس و فیلیپ کافمن)

موسیقی: جان ویلیامز

مدیر فیلمبرداری: یانوش کامینسکی

تدوین: مایکل کان

طراح صحنه: گای دیاس

بازیگران: هریسون فورد (ایندیانا جونز)، کیت بلاتشت (ایرینا اسپالکو)، کارن آلن (ماریون ریونود)، شیا لایبوف (مات ویلیامز)، ری وینستون (جورج مک‌هال)، جان هارت (پروفیسور آکسلی)، جیم برادینت (دین چارلز استنفورث)، اینگور جیکین (داوچنکو) و آلن دیل (ژنرال راس)

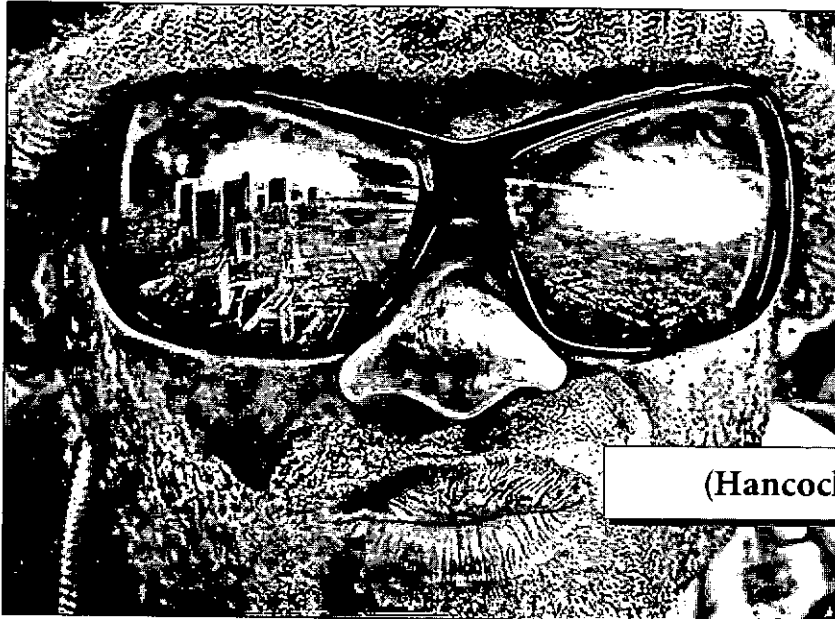
مدت فیلم: ۱۲۴ دقیقه

گونه: اکشن، مهیج

محصول ۲۰۰۸ آمریکا

داستان فیلم

سال ۱۹۵۷ سروان دکتر «ایرینا اسپالکو» فرماندهی گروهی از مأمورین شوروی را بر عهده دارد که به داخل پایگاه ارتش آمریکا در صحرای نوادا نفوذ کردند. آن‌ها که «ایندیانا جونز» را اسیر کردند، از او می‌خواهند تا در یافتن بقایای شیء ناشناخته‌ی پرنده‌یی که ده سال قبل در رازول سقوط کرده، به آن‌ها کمک کند. جونز بعد از درک خیانت دوستش «جورج مک‌هال» با اکرار می‌پذیرد اما دست به فرار می‌زند. بعد از بازجویی توسط اف. بی. آی، جونز بار دیگر به کالج بازمی‌گردد اما برخوردش با پسری جوان به نام «مات ویلیامز» بار دیگر او را به میانه‌ی ماجرای تازه پرتاب می‌کند. ویلیامز به او می‌گوید که همکار قدیمی‌اش پروفیسور «آکسلی» بعد از کشف جمجمه‌ی بلورین در پرو ناپدید شده است. در پرو، جونز و مات کشف می‌کنند که آکسلی در آسایشگاه روانی نگهبلاری می‌شده تا این که سر و کله‌ی مأمورین شوروی پیدا می‌شود و او را می‌زدند. جونز در اتاق آکسلی سرنخ‌هایی درباره‌ی مقبره‌ی «فرانسیسکو دولانای فاتح» پیدا



هانکوک (Hancock)

هانکوک اصلاح‌ناپذیر است اما ری از هانکوک می‌خواهد تا خود را تسلیم کرده و در یک دوره‌ی بازپروری شرکت کند تا مردم در غیاب او به ارزش وجودی‌اش پی ببرند ...

یادداشت فیلم

«پیتر وینکلر برگ» متولد ۱۹۶۴ بازیگر آشنای نقش‌های فرعی و حالا کارگردانی شناخته‌شده است. برگ از ۱۹۹۴ با ساختن قسمت‌هایی از مجموعه‌ی «آرزوهای شیکاگو» شروع به کارگردانی کرد و بعدها نویسندگی و تهیه‌کنندگی را نیز آموذ. اولین فیلم بلندش «اعمال بسیار وحشیانه» را در ۱۹۹۸ کارگردانی کرد که در چند جشنواره مورد توجه قرار گرفت. دو فیلم بعدی‌اش، در همین حد موفق نبود اما آشنایی با «مایکل مان» در فیلم «وثیقه» او را وارد مسیری تازه و متفاوت کرد. حاصل این تغییر، فیلم ۸۰ میلیون دلاری «قلمرو» بود که در زمان درست تولید شد و با توجه به موضوع حساس خود در بسیاری از کشورها مورد توجه قرار گرفت. فیلم قلمرو تریلری سیاسی بوده اما «هانکوک» از جنس دیگری است؛ پیامش را لابه‌لای قصه‌ی نوجوان‌پسند خود پنهان می‌کند و به جوانی که در نبرد با مشکلات سرخورده شده و مانند هانکوک استعداد افسردگی دارد، می‌آموزد که قهرمان است و باید مانند قهرمان نیز رفتار کند. حتی اگر این رفتار زمانی خسارت‌هایی سنگین نیز به دنبال داشته، این امر از قهرمانانه بودن کار وی چندان نمی‌کاهد. هانکوک تبلیغ برای نیاز به قهرمان و ابرقهرمان‌ها در زمانه‌ی ماست. چه کسی بود که گفت بدبخت کسی است که به قهرمان نیاز دارد؟! فیلم پر از شوخی‌های جذاب، جلوه‌های ویژه‌ی گران‌قیمت و «ویل اسمیت» دوست‌داشتنی است. هانکوک پس از حدود یازده هفته اکران بیش از ۲۲۰ میلیون دلار در گیشه‌ی آمریکا به دست آورده است! ■

کارگردان: پیتر برگ

فیلمنامه: وینست نگو و وینس گیلیگن

موسیقی: جان پاول

مدیر فیلمبرداری: تویاس ای. اسکالیسلر

تدوین: کولبی پارکر جونپور و پل ریوبل

طراح صحنه: نیل اسپایسک

بازیگران: ویل اسمیت (جان هانکوک)، چارلیز ترئون (مری امبری)،

جیسون بیتمن (ری امبری)، جی هید (آرون امبری)، ادی مارسن

(رد)، دیوید ماتی، میتریکس فیتن (ماتریکس)، تامس لنون (مایک)

و جانی گالکی (جرمی)

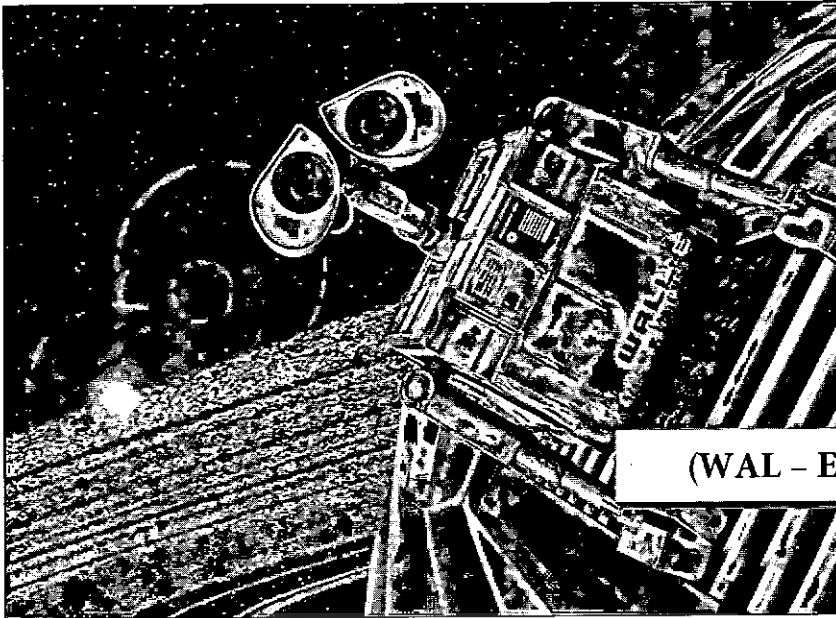
مدت فیلم: ۹۲ دقیقه

گونه: اکشن، کمدی، درام، فانتزی

محصول ۲۰۰۸ آمریکا

داستان فیلم

«جان هانکوک» ابرقهرمانی غیرعادی است. او به دلیلی نامعلوم افسرده شده و هر قدمی که برای تأدیب خلافکاران و افراد شرور برمی‌دارد هزینه‌ی زیادی برای شهر لس آنجلس به دنبال دارد، چون اعمالش باعث وارد شدن خسارت به ساختمان‌ها، اتومبیل‌ها و اموال عمومی می‌شود. آخرین بار که او برای متوقف کردن چند تبهکار اقدام کرد، مبلغی نزدیک به ۱۰ میلیون دلار به شهر ضرر رساند. از این رو افکار عمومی و رسانه‌ها مرتباً از مسئولین می‌خواهند تا جلوی دخالت‌های او را بگیرند. سرانجام یک روز، هانکوک جان «ری امبری» را نجات می‌دهد. امبری متخصص روابط عمومی است و دوست دارد در ازای نجات جانش راهی برای بهبود وضعیت هانکوک و در نتیجه از بین بردن سوءشهرت او بردارد. ری او را به خانه برده و با همسر و پسرش آشنا می‌کند. «مری» همسر ری عقیده دارد



وال - ای (WAL - E)

روز به گیاهی که تازه سر از خاک بیرون آورده برخورد کرده و آن را به مجموعه‌ی اشیای خود اضافه می‌کند...

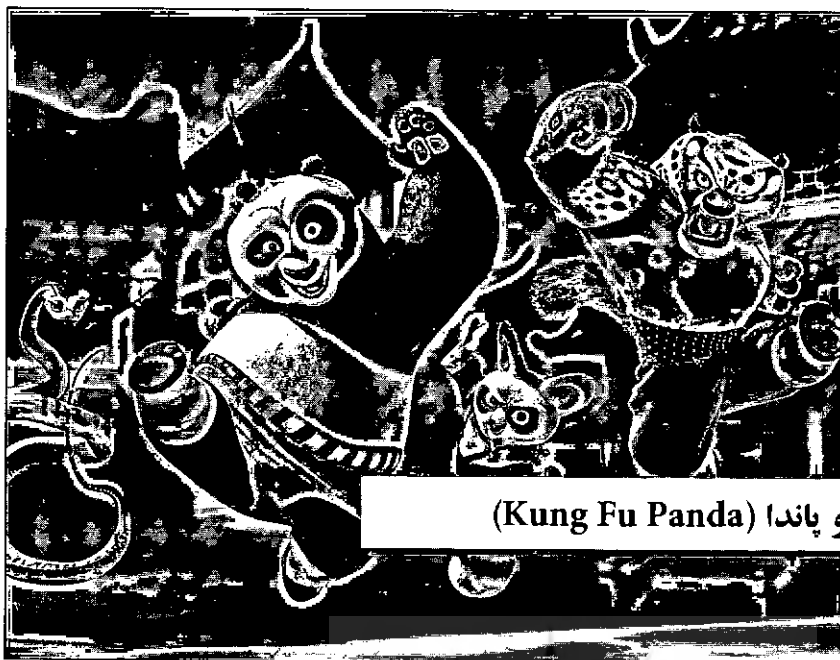
یادداشت فیلم

«اندرو کریستوفر استانتون جونور» متولد ۱۹۶۵ بوستون، ماساچوست است. در ۱۹۸۷ از کال آرتز فارغ‌التحصیل شد و از ۱۹۹۰ به کمپانی پیکسار پیوست و انیماتور دوم شرکت و نهمین کارمند آن شرکت است. وی می‌نویسد، تهیه و کارگردانی می‌کند و گاه نیز صدایش را به شخصیت‌های کارتون‌ی قرض می‌دهد. مهم‌ترین فیلم کارنامه‌اش «در جست‌وجوی نمو» است که هم نویسندگی و هم کارگردانی آن را بر عهده داشته است. اینک «وال - ای» دومین کارگردانی وی است. البته نوشتن فیلمنامه‌های «داستان اسباب‌بازی»، «زندگی یک حشره» و «شرکت هیولاها» را نیز نباید فراموش کرد. وال - ای از لحاظ مضمونی یکی از بهترین انیمیشن‌های تاریخ سینما و یکی از گران‌ترین‌هایشان - ۱۸۰ میلیون دلار بودجه - است. این فیلم روی نکات بسیار مهمی که پیامد تولد جامعه‌ی بی‌صدا و مصرفی هستند، انگشت می‌گذارد. از این دیدگاه وال - ای انیمیشن جسورانه‌ی است که طغیان در برابر این گونه دستاوردهای تکنولوژیک را تبلیغ می‌کند. از طرفی بر زوایای پنهان جوامع غربی یعنی اثر سوء فن‌آوری جدید که همان از دست دادن احساسات بشری است نیز دست می‌گذارد. با چنین تعبیری فیلم وال - ای زنگ خطری برای جوامع غربی بوده، چون خوشبختانه هنوز این پدیده در شرق گسترش زیادی نیافته است. وال - ای به عنوان یک فیلم از نظر روایت می‌تواند به خاطر پیرنگ عاشقانه‌اش کلیشه‌ی ارزبایی شود اما بدون شک بزرگسال‌ها هم می‌توانند این انیمیشن مفرح که طی سیزده هفته حدود ۲۰۰ میلیون دلار فروش داشته را با لذت تماشا کنند ■

کارگردان: اندرو استانتون
 فیلمنامه: اندرو استانتون و جیم ریردان (بر اساس داستانی از استانتون و پیتز داکتر)
 موسیقی: تامس نیومن
 تدوین: استیون شیفر
 طراح صحنه: رالف اگلستون
 صدای پیشگان: بن برت (وال - ای / ام. او)، الیزا نایت (ایو)، جف گارلین (فرمانده)، فرد ویلارد (شلبای فورترایت)، مک این تالک (اتو)، جان راتزبرگر (جان)، کنی ناچیمی (مری) و سیگورنی ویور (رایانه‌ی سفینه)
 مدت فیلم: ۹۸ دقیقه
 گونه: انیمیشن، فانتزی
 محصول ۲۰۰۸ آمریکا

داستان فیلم

قرن بیست‌ودوم کمپانی «بای ان لارج» که کنترل اقتصادی و سیاسی کره‌ی زمین را به دست گرفته، بعد از پوشانیده شدن سطح تمامی سیاره از زباله‌های به‌جا مانده از فرآورده‌های همین شرکت، سفینه‌ی را با تعدادی از انسان‌ها روانه‌ی فضا کرده تا زیستگاهی مناسب بیابند، چون زباله‌ها باعث شده رویش گیاه در سطح زمین از بین رفته و ادامه‌ی حیات روی آن غیرممکن شود. تنها موجودات باقیمانده‌ی روی زمین زباله‌جمع‌کن‌های مکانیکی هستند که همگی یکی بعد از دیگری از کار می‌افتند و تنها یکی از آن‌ها که هوشمندتر از بقیه به نظر می‌رسد با تعمیر خود نجات یافته و به کار خود که جمع‌آوری و فشرده کردن زباله‌هاست ادامه می‌دهد. این روایت زباله‌جمع‌کن «وال - ای» نام دارد و روزهای یکنواختی را در تنهایی سپری می‌کند. تنها مونس او یک سوسک و اشیای یافته‌شده از میان زباله‌هاست که آن‌ها را چون گنجینه‌ی در مخفیگاه خود گرد آورده است تا این که یک



کونگ فو پاندا (Kung Fu Panda)

یادداشت فیلم

مهم‌ترین مسئله درباره‌ی این فیلم فهرست درخشان کسانی است که صدایشان را در اختیار شخصیت‌های فیلم گذاشته‌اند. این اتفاق از زمان «شرک ۱» و «داستان کوسه‌یی» رایج شد، یعنی زمانی که بازیگران بزرگ دست به کار شده و در انیمیشن‌ها هم شرکت کردند. درباره‌ی این انیمیشن نیز چنین اتفاقی افتاده، کافی است اسامی صدایشگان را مرور کنید. این فیلم یک اثر خانوادگی خوب هم است؛ اثری که در خلال نمایش مطالب خوبی را به بیننده و به‌ویژه کودکان می‌آموزد. پیام فیلم در واقع خودباوری و یافتن خویش و مسئولیت‌پذیری است؛ بسیار سخت است که یک پاندای بزرگ و پشمالو را تصور کنی که هنرهای رزمی انجام می‌دهد، آن هم پاندایی که خودش را به موفقیت محکوم می‌کند. فیلم برای تماشاگران کودک و نوجوان درست شده و در جذب این قشر موفق هم بوده است. حوادث فیلم در انیمیشن سینما اسکوپ به صورت فوق‌العاده‌ی ترسیم شده است؛ یک‌سری سکانس‌های اکشن هم در فیلم وجود دارد که جذابیت آن را بیش‌تر می‌کند. فیلم در برخی قسمت‌ها به داخل واقعیت‌هایی دور از ذهن می‌رود؛ واقعیت‌هایی از این قبیل که مثلاً مبارزان در هیچ جا زخمی نمی‌شوند و یا آسیب نمی‌بینند، حتی اگر از جاهای بلندی سقوط کرده یا با تیر به کنار صخره‌ها برخورد کنند. یکی از بهترین قسمت‌های فیلم صحنه‌ی مبارزه‌ی طولانی است که بین تای لونگ و پو روی یک پل روبه‌روی هم و دست در دست هم انجام می‌شود؛ مبارزه‌ی جانانه‌ی که همه کاری در آن شدنی است! «کونگ فو پاندا» با تمرکز فراوان بر جلب نظر مخاطب کودک و نوجوان توانسته پس از شانزده هفته نمایش درآمدی بالغ بر ۲۱۵ میلیون دلار داشته باشد! ■

کارگردان: جان وین استیونسون و مارک راندولف آزبورن

نویسنده: جان‌تان آیل و سیروس ووریس

مدیر فیلمبرداری: یونگ داک جون

موسیقی: هانز زیمِر

طراح صحنه: تانگ هنگ

تدوین: جان وین استیونسون

صدایشگان: سیث روگان (مانتیس)، میخائیل کلارک دانسن

(کاماندر واچیر)، جیمز هونگ (آقای پینگ)، راندال داک کیم (اوگ

وی)، دن فوگلر (زینگ)، جک بلک (پو)، داستین هافمن (شیفو)،

جکی چان (مستر مانکی)، یان مک شین (تای لونگ) و آنجلینا

جولی (تیکرس)

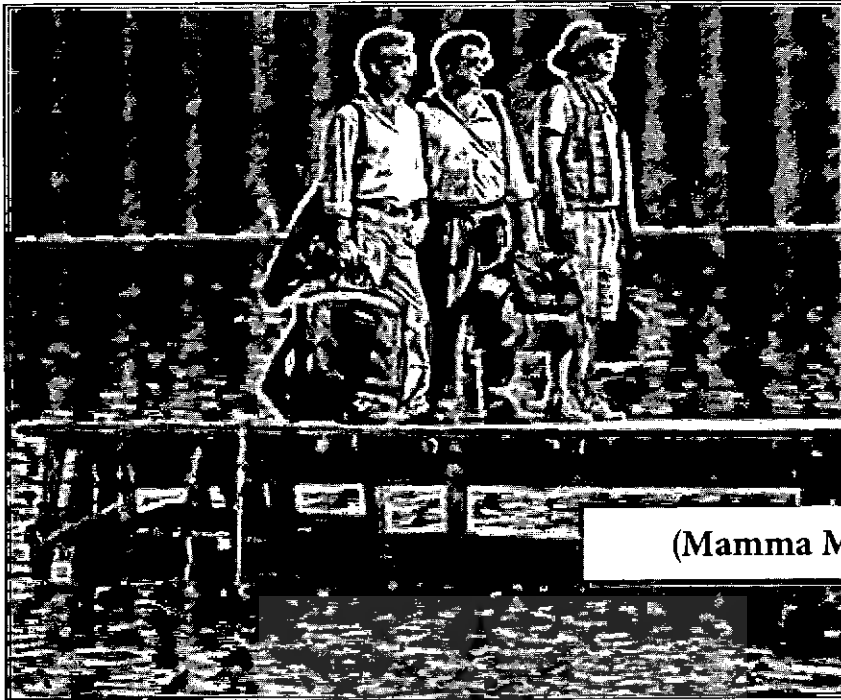
مدت فیلم: ۸۸ دقیقه

گونه: انیمیشن، فانتزی، کودکانه

محصول ۲۰۰۸ آمریکا

داستان فیلم

در چین باستان جایی که حیوانات صحبت می‌کنند، بدترین و شرورترین موجود «تای لونگ» پلنگ است. تای لونگ از زندان فرار می‌کند. داستان درباره‌ی یک پاندای تنبل بی‌ادب و بی‌مسئولیت است. اسم این پاندا «پو» است. او بزرگ‌ترین علاقه‌مند کونگ فو در آن حوالی است. او در مغازه‌ی خانواده‌اش کاملاً بحدردنخور و بی‌مصرف است. ناگهان پو از طرف یک ستاره‌شناس معروف برای تکمیل کاری باستانی انتخاب می‌شود. پو زمانی که می‌بیند می‌تواند به دنبال علاقه‌اش یعنی آموختن کونگ فو برود و زیر نظر استاد ارشد به تمرین بپردازد، رؤیاهایش رنگی از واقعیت به خود می‌گیرند اما پلنگ کینه‌توز و خائن در برنامه‌های او کارشکنی می‌کند. آیا او می‌تواند با این شرایط به رؤیاهایش دست یابد؟!



ماما میا (Mamma Mia)

یادداشت فیلم

بیایید منصف باشیم؛ «ماما میا» یک سرگرمی خالص و خاطرهبرانگیز است که دوستداران «مریل استریپ» و «پیرس برازنان» را به شدت مشغوف خواهد کرد. بیایید قالب ملودرام آن را جدی نگیریم و از نشانه‌های روز اغراق‌آمیز آن که به سبک و سیاق فیلم‌های هم‌روزگار ماست، به راحتی بگذریم. اگر قایل به وجود پیامی در پشت این فیلم باشیم، چیزی نیست جز این که قدر لحظات زندگی را بدانید و لذت آن را تا مغز استخوان بچشید، چون فقط یک بار زندگی می‌کنید! تماشای ماما میا در روزگار پرزحمت قرن بیست و یکم، یک زنگ تفریح بالارزش است و باید به خاطر فراهم آوردن این فرصت از سازنده‌اش «فیلدیا کریستین لوید» ممنون بود. فیلدیا کریستین لوید ۵۱ ساله، کارگردان مشهور تئاتر و اپرای انگلستان که هشت سال قبل برای ساختن فیلم تلویزیونی «گلوریا» مورد تحسین قرار گرفت، پای اولین فیلم سینمایی خود امضا انداخته است اما این امر بدان معنا نیست که در فیلمسازی تجربه‌ی ندارد، بلکه سال‌ها ممارست و تجربه‌اندوزی در بی‌بی‌سی او را صاحب پیشینه‌ی قابل اتکا و اطمینان می‌کند تا نمایشی را که نزدیک به یک دهه قبل با موفقیت روی صحنه برده بود به فیلمی پرفروش تبدیل کند؛ اثری که تا این لحظه و پس از ده هفته نمایش حدود ۱۴۱ میلیون دلار نصیب سازندگان‌ش کرده است. ماما میا نقطه‌ی اوجی برای استفاده از موسیقی عامه‌پسند در سینماست و در مقایسه با منبع اقتباس خود یعنی فیلم «شب به‌خیر بانو کمپبل» کاری جدی‌تر، خوش‌ساخت‌تر و مفرح‌تر بوده که مضمون خودشناسی را به کشف هویت ارجحیت داده است! ■

کارگردان: فیلدیا لوید

فیلمنامه: کاترین جانسون (بر اساس کتابی از خودش)

موسیقی: بنی اندرسون

مدیر فیلمبرداری: هریس زامبرلو کوس

تدوین: لزلی واکر

طراح صحنه: ماریا دیور کوویچ

بازیگران: آماندا سیفرید (سوفی شریدان)، استلان اسکارسگارد

(بیل اندرسون)، پیرس برازنان (سام کارمایکل)، ناتسی بالدوین

(دستیار سام)، کالین فیرث (هری برایت)، هیتز امانویل (خدمتکار

هری)، کالین دیویس (راننده‌ی هری)، ریچل مکداول (لیزا)، اشلی

لیلی (الی)، مریل استریپ (دانا شریدان)، جولی والترز (رزلی) و

کریستین براتسکی (تانیا)

مدت فیلم: ۱۰۸ دقیقه

گونه: کمدی، موزیکال، درام

محصول ۲۰۰۸ انگلستان، آمریکا و آلمان

داستان فیلم

«سوفی شریدان» بیست‌ساله سرگرم تدارک جشن ازدواج خود با نامزدش «اسکای» است. این واقعه در هتل مادرش «دانا» در جزیره‌ی یونانی رخ خواهد داد اما سوفی یک چیز برای برگزاری این جشن کم دارد؛ یک پدر! سال‌ها پیش پدرش از آن‌ها جدا شده و سوفی که دفتر خاطرات مادرش را یافته بعد از مطالعه‌ی آن تصمیم به یافتن پدرش می‌گیرد. در این میان او سه نفر را که فکر می‌کند یکی از آن‌ها پدرش است به جشن عروسی خود دعوت می‌کند تا شاید به این وسیله بتواند پدر واقعی‌اش را بشناسد ...